

نقص امضاء در اسناد تعهدآور شرکت‌های سهامی

سلمان ولیزاده^۱

شرکت‌های سهامی با ترکیب سرمایه چند نفر تشکیل و با اراده و تصمیم اکثریت سهامداران (با توجه به تعداد سهام نه سهامداران) اداره می‌شود برای اولین بار سهامداران در مجمع عمومی مؤسس و در مراحل بعدی همیشه در مجمع عمومی عادی از بین خود به تعداد لازم (حداقل ۳ نفر برای سهامی خاص و ۵ نفر برای سهامی عام) افرادی را به عنوان اعضای هیأت مدیره انتخاب و زمام امور شرکت را به آنان می‌سپارند، تا به رتق و فتق امور شرکت پردازند.

ماده ۱۱۸ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ که راجع به شرکت‌های سهامی است مقرر می‌دارد:

«جز درباره موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند مشروط بر آنکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد. محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان‌لم یکن است.»

۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی و سردفتر اسناد رسمی شماره ۳۴ زنجان.

بنابراین اگر وظایفی را که طبق قانون برعهده مجامع عمومی شرکت (مؤسس - عادی - فوق‌العاده) و همچنین بازرسان گذاشته شده کنار بگذاریم انجام باقیمانده امور به عهده اعضای هیأت مدیره می‌باشد.

هیأت مدیره نیز از بین خود یا سایر سهامداران لااقل یک نفر شخص حقیقی را به عنوان مدیرعامل شرکت انتخاب و حدود اختیارات و مدت تصدی و حق الزحمه او را تعیین می‌کند و مدیرعامل منتخب در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد همچنین نام و مشخصات و حدود اختیارات مدیرعامل در روزنامه رسمی آگهی می‌شود. (مواد ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۸ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷)

برای اینکه نظارت و کنترل بیشتری بر عملکرد مدیران وجود داشته و از تکروری آنها جلوگیری شود معمولاً در اساسنامه شرکت یا در مجمعی که مدیران انتخاب می‌شوند مقرر می‌گردد که اعمال حقوقی و مسئولیت‌آور نظیر انعقاد قراردادها و صدور چک با امضای حداقل دو نفر از مدیران و مهر شرکت باشد. و این موضوع در آگهی‌های تأسیس شرکت و تغییرات مدیران و حدود و اختیارات آنان درج می‌شود. برای مثال در آگهی تغییرات مربوط به مدیران شرکت مقرر می‌گردد کلیه قراردادها و اسناد تعهدآور از قبیل چک و سفته با امضای مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره و در غیاب وی یکی از اعضای هیأت مدیره و مهر شرکت معتبر است. و بر همین مبنا جهت افتتاح حساب جاری در بانک و اخذ دسته چک برای شرکت، امضاء حداقل دو نفر از مدیران به انضمام مهر شرکت جهت صدور چک‌ها به بانک معرفی می‌شود. اما بعضاً مشاهده می‌شود که سفته یا چک و یا سایر اسناد تعهدآور فقط به امضای یکی از مدیران صاحب امضاء رسیده و به عبارت دیگر از لحاظ امضاء ناقص است.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا با توجه به نقص امضاء، اسناد صادره معتبر است یا خیر و به عبارت دیگر مثلاً چکی که می‌بایست با امضای مدیرعامل و رئیس هیأت مدیره صادر می‌شد، در صورتی که فاقد امضای رئیس هیأت مدیره باشد، آیا این چک نسبت به شرکت قابل استناد است و می‌توان وجه آن را از شرکت مطالبه کرد یا خیر.

تکلیف بانک‌ها در مواجهه با چک‌هایی که از حیث امضاء ناقص باشند روشن است زیرا طبق ماده ۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ و اصلاح آن در سال ۱۳۷۲ بانک از پرداخت آن خودداری خواهد کرد. در قسمتی از ماده ۳ قانون فوق‌الذکر آمده است:

«... صادرکننده چک..... نباید چک را به صورتی تنظیم نماید که به عللی از قبیل عدم

مطابقت امضاء... و امثال آن از پرداخت وجه چک خودداری نماید...»

لذا بانک ضمن خودداری از پرداخت وجه چک اقدام به صدور گواهی عدم پرداخت کرده و به علت عدم پرداخت که همانا نقص امضاء می‌باشد تصریح می‌کند.

اگرچه در خصوص صدور چک مسئولیت کیفری امضاءکننده و مسئولیت تضامنی وی با شرکت از لحاظ حقوقی و پرداخت وجه نیز مطرح است (ماده ۱۹ قانون فوق‌الذکر). اما سؤال اساسی این است که آیا چکی که به علت نقص امضاء منتهی به صدور گواهی عدم پرداخت شده علیه شرکت قابل استناد است یا خیر و در صورتی که دارنده چک علیه شرکت اقامه دعوی نماید آیا دادگاه می‌تواند شرکت را به پرداخت وجه محکوم سازد یا نه. ممکن است گفته شود در چنین وضعی دادگاه نمی‌تواند شرکت را به پرداخت وجه آن چک محکوم سازد زیرا با توجه به اساسنامه شرکت یا تصمیم مجمع عمومی که صدور اسناد تعهدآور من جمله چک را با امضای حداقل دو نفر از مدیران مجاز دانسته و بر همین اساس امضای دو نفر از مدیران جهت صدور چک به بانک معرفی شده ضمن اینکه بانک از پرداخت وجه چک به علت نقص امضاء خودداری می‌کند دادگاه نیز شرکت را به پرداخت وجه چک محکوم نخواهد کرد زیرا مادامی که چک به امضای دو نفر از مدیران نرسیده در حقیقت عمل صدور چک به طور کامل تحقق نیافته و نمی‌تواند عنوان یک چک قانونی و قابل پرداخت را داشته باشد.

برخی از آراء قضایی و نظریه علمای حقوق نظر فوق را تأیید می‌کند که ذیلاً به آن

اشاره می‌شود:

الف) آراء قضایی

در سال ۱۳۶۱ بانک تجارت تهران به طرفیت یک شرکت سهامی دادخواستی به خواسته مطالبه مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال وجه سه فقره سفته واخواست شده به دادگاه عمومی

حقوقی تهران تسلیم داشته که به شعبه ۱۴ ارجاع شده است.

خوانده لایحه‌ای به دادگاه ارسال و در آن اظهار داشته:

«... ضمناً سفته‌ها دارای امضای واحد است که با توجه به اساسنامه فاقد اعتبار است و

باید دارای دو امضاء با مهر شرکت باشد...»

دادگاه پس از یک سلسله رسیدگی اقدام به صدور رأی کرده که خلاصه آن چنین

است:

«... مدافعات مدیرعامل فعلی شرکت خوانده دعوی دایر بر اینکه امضاءکننده

سفته‌های مستند دعوی طبق اساسنامه حق امضای اسناد تعهدآور را به تنهایی نداشته...»

دادگاه با توجه به مجموع محتویات پرونده و با لحاظ مدافعات مدیرعامل فعلی شرکت

نظر به اینکه در تاریخ صدور سفته‌های مستند دعوی آقای... مدیرعامل شرکت خوانده

بوده و نظر به اینکه مدیرعامل در واقع نماینده اصلی و به منزله وکیل شرکت مرتبط با

مراجعه شرکت می‌باشد و با این کیفیت ایرادات مدیرعامل فعلی شرکت خوانده در این

خصوص غیروارد بوده و مردود اعلام می‌شود و نظر به اینکه صدور و تنظیم سفته‌های

مدرکیه ممضی به امضاء مدیرعامل وقت شرکت خوانده و مهور به مهر شرکت مزبور

است و نظر به اینکه تسلیم سفته‌های مذکور به بانک خواهان براساس آگاهی امضاءکننده

اسناد و نسبت به قانون تجارت ولو به نحو اجمال صورت گرفته بنابراین متعارفاً بر مبنای

قوانین حاکم بر موضوع که در واقع شرایط ضمنی و بنایی تسلیم و تسلیم سفته‌هاست در

مقابل اشتغال ذمه شرکت خوانده محرز به نظر می‌رسد... به نظر دادگاه دعوای خواهان

ثابت تشخیص و به استناد مادتين ۲۴۹ و ۳۰۹ قانون تجارت شرکت خوانده محکوم است

که مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال بابت اصل خواسته در حق خواهان پرداخت

نماید...»

رأی صادره مورد اعتراض خوانده قرار گرفته که پرونده جهت تجدیدنظر به دیوان

عالی کشور ارسال و به شعبه ۱۸ دیوان ارجاع گردیده و شعبه مزبور پس از بررسی پرونده

و اعتراض خوانده اقدام به انشاء رأی کرده که خلاصه آن به قرار ذیل است:

«... نسبت به دادنامه تجدیدنظر خواسته مراتب ذیل قابل امعان نظر است... ماده ۴۰

اساسنامه شرکت تجدیدنظر خواه..... چنین اظهار می‌دارد امضاء کلیه اوراق و اسناد بهادار با امضاء دو نفر از اعضای هیأت مدیره متفقاً با مهر شرکت که هیأت‌مدیره آن را تعیین می‌نماید معتبر می‌باشد و با وجود اینکه خواننده در مرحله بدوی اینطور عنوان و دفاع کرده که سفته‌های مورد دعوی تنها به امضای یکی از اعضای هیأت مدیره رسیده و اعتبار قانونی نداشته و برای شرکت تعهدآور نیست دادگاه بدون رسیدگی لازم... بدون استدلال موجهی به سفته‌های مورد دعوی که تنها به امضای یک نفر از اعضای هیأت مدیره (مدیرعامل) رسیده اعتبار داده است.... بنا به مراتب فوق دادنامه تجدیدنظر خواسته نقض و جهت رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه حقوقی یک تهران ارجاع می‌شود.^۱

ب) نظریه علمای حقوق

در شرکت‌های مدنی نیز که طبق قانون مدنی (مواد ۵۷۱ الی ۶۰۶) تشکیل و اداره می‌شوند ممکن است برای اداره امور شرکت دو یا چند نفر مدیر انتخاب و معرفی گردد، طبق تصمیم شرکاء مدیران متعدد ممکن است به نحو انفراد حق اداره کردن امور شرکت را داشته باشند یا به نحو اشتراک. اگر به هر یک از مدیران به نحو انفراد و استقلال حق اداره امور شرکت داده شود به صراحت ماده ۵۷۹ قانون مدنی هر یک از آنها می‌تواند منفرداً به اعمالی که برای اداره کردن امور شرکت لازم است اقدام کند. اما چنانچه بین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی‌تواند بدون دیگری اقدام کند در صورتی که یکی از مدیران به تنهایی اقدام کند آیا عمل وی معتبر است یا خیر.

ماده ۵۸۰ قانون مدنی در این مورد مقرر می‌دارد:

«اگر بین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی‌تواند بدون دیگری اقدام کند مدیری که به تنهایی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگرچه برای مأذونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد.»

استاد ارجمند آقای ناصر کاتوزیان در این مورد عمل مدیری را که به تنهایی اقدام

۱. رأی شماره ۱۸/۳۴۲/۶۸ مورخه ۶۸/۵/۳۱ شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور، یداله بازگیر، موازین حقوق تجارت در آراء دیوان عالی کشور، چاپ اول، سال ۱۳۷۸، صفحه ۲۲۹.

کرده فصولی دانسته‌اند. همانطور که ماده ۲۴۷ قانون مدنی صراحت دارد معامله فصولی نافذ نبوده و چنانچه مورد تنفیذ قرار نگیرند باطل بوده و از درجه اعتبار ساقط است. توضیح این نکته ضروری است که اگرچه شرکت‌های مدنی تفاوت‌هایی با شرکت‌های تجاری دارند مانند داشتن شخصیت حقوقی و تابعیت که شرکت‌های مدنی فاقد آن‌اند، اما از حیث تعدد مدیران و حدود و اختیارات، می‌توان آن دو را در زمره یکدیگر قرار داد. اما به نظر نگارنده اگر اسناد تعهدآور شرکت‌های سهامی فقط به امضای یکی از مدیران صاحب امضاء رسیده باشد می‌تواند علیه شرکت سندیت داشته باشد، و در صورت طرح دعوی، دادگاه می‌تواند شرکت را به اجرای مفاد آن سند ملزم سازد. دلایل نگارنده در توجیه نظر اخیر به قرار ذیل است:

۱- روابطی که سهامداران با مدیران شرکت دارند مقوله‌ای کاملاً متمایز و جدا از روابط شرکت و مدیران آن با اشخاص ثالث می‌باشد و آثار محدودیت‌هایی که سهامداران برای مدیران ایجاد کرده‌اند قابل تسری به اشخاص ثالث نیست در غیر این صورت اشخاص ثالث به ویژه در شرایطی که با حسن نیت اقدام به معامله با مدیران نموده‌اند متضرر خواهند شد و متضرر ساختن اشخاص ثالث به استناد محدودیت‌هایی که در روابط بین سهامداران و مدیران وجود دارد قابل توجیه نمی‌باشد و ماده ۱۱۸ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت که در ابتداء به آن اشاره گردید موید همین نظر است در قسمت اخیر ماده مذکور آمده است:

«... محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث باطل و کان لم یکن است.»

همچنین با توجه به اصل نسبی بودن، قراردادهای خصوصی فقط نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند یا قائم‌مقام قانونی آنها معتبر بوده و له یا علیه اشخاص ثالث که در انعقاد قرارداد هیچ نقشی ندارند تأثیری نخواهد داشت مگر در موارد استثنایی که قانون به آن تصریح کرده باشد.

بنابراین مدیران شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت می‌باشند و

محدود کردن اختیارات آنها امری استثنایی و جزو مسائل داخلی شرکت و روابط خصوصی بین سهامداران و مدیران می‌باشد و نباید این محدودیت را وسیله‌ای برای تضرر اشخاص ثالث قرار داد.

۲ - ماده ۵۸۰ قانون مدنی نیز در مورد مدیری که به تنهایی اقدام کرده در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر هیچگونه دلالتی بر بطلان اقدام مدیر متخلف ندارد و تنها اثر عدم امضاء عمل مدیر متخلف مسئولیت فردی وی در مقابل شرکاء می‌باشد. در قسمتی از ماده مذکور آمده است:

«... در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود...»

چنانچه نظر قانونگذار در مانحن فیه باطل یا غیرنافذ بودن عمل مدیر بود به طور صریح یا ضمنی به آن اشاره می‌کرد که اینک در ماده ۲۴۷ قانون مدنی معامله فضولی را صراحتاً غیرنافذ دانسته است اما همانطوری که ملاحظه می‌شود، قانونگذار هیچگونه اشاره‌ای به بطلان یا غیرنافذ بودن عمل مدیر متخلف ندارد و ضمانت اجرایی این تخلف در صورتی که مورد امضاء و تنفیذ شرکاء دیگر قرار نگیرد، این است که مدیر باید خسارت ناشی از این تخلف را به شرکاء بپردازد همچنین اگر در صحت و درستی عمل مدیر تردید شود با توجه به اصالةالصحة اصل بر صحت و درستی آن است.

۳ - قیاس کردن عمل مدیری که به تنهایی اقدام کرده با معاملات فضولی و غیرنافذ دانستن آن - همانطور که استاد ارجمند آقای دکتر کاتوزیان عقیده دارند - صحیح نیست زیرا معامله در صورتی فضولی محسوب می‌شود که شخص نسبت به دیگری یا مال دیگری انجام دهد بدون اینکه مأذون از جانب دیگری (غیر) بوده یا مجوز قانونی داشته باشد. در حالی که در موضوع بحث مدیری که به تنهایی اقدام کرده از جانب شرکاء دیگر اذن داشته است لذا، مدیر مزبور، مانند فضول کاملاً بدون اذن نبوده تا عمل وی را فضولی و غیرنافذ تلقی کنیم بلکه برای اینکه نظارت و کنترل بیشتری بر عملکرد مدیر وجود داشته باشد مقرر شده که مدیران به اتفاق یکدیگر امور شرکت را انجام دهند و ملزم شدن مدیران برای انجام وظایف محوله نافی اختیارات هر یک از آنان نمی‌باشد.

۴ - کسانی که به عنوان اعضای هیأت مدیره و مدیرعامل انتخاب می‌شوند باید دارای

شرایط لازم باشند و انتخاب آنها باید طبق تشریفاتى که در قانون مقرر است به عمل آید مثلاً طبق بند ۱ ماده ۱۱۱ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ محجورین و کسانی را که حکم ورشکستگی آنها صادر شده نمی‌توان به عنوان عضو هیأت مدیره و مدیرعامل انتخاب کرد و یا مدیران توسط مجمع عمومی مؤسس و عادی انتخاب می‌شوند و انتخاب مدیرعامل توسط هیأت مدیره انجام می‌گیرد (مواد ۱۰۸ و ۱۲۴ قانون فوق‌الذکر). حال اگر کسی که حقاً شرایط لازم را برای تصدی پست مدیرعامل نداشته و یا بدون رعایت تشریفات قانونی به این سمت انتخاب و مدتی زمام امور شرکت را به عهده گرفته و در طول این مدت اسنادی را امضاء و حقوق و تعهداتی را برای شرکت ایجاد کرده باشد تکلیف چیست؟

ممکن است گفته شود چون مدیر مزبور واجد شرایط لازم برای تصدی این پست نبوده و یا مقررات قانونی در انتخاب او رعایت نشده لذا، اساساً این انتخاب وجهه قانونی نداشته و کلیه اعمال و اقدامات وی باطل و بلااثر است زیرا سمت وی جنبه قانونی نداشته تا عمل وی را واجد آثار قانونی بدانیم اما به دلیل آثار زیانباری که به این نتیجه‌گیری مترتب بوده قانونگذار عمل چنین مدیری را معتبر دانسته است در غیر این صورت حتی ممکن است باعث سوءاستفاده شرکت از اشخاص ثالثی که طرف معامله با شرکت بوده‌اند نیز گردد زیرا هر بار که شرکت نتیجه معامله‌ای را که توسط مدیران صورت گرفته به سود یا مصلحت خود نبیند ممکن است با توسل و تمسک به این بهانه که مدیران منتخب واجد شرایط قانونی نبوده‌اند یا در انتخاب آنها تشریفات قانونی رعایت نشده از زیربار تعهداتی که برای شرکت توسط مدیران مزبور ایجاد شده شانه خالی کنند که زیانبار بودن این اقدام برای اشخاص ثالث به ویژه در شرایطی که با حسن نیت به اعتبار شرکت با مدیران آن معامله کرده‌اند قابل انکار نیست، قانونگذار نیز با وقوف به اهمیت قضیه در ماده ۱۲۶ قانون فوق‌الذکر مقرر داشته:

«اشخاص مذکور در ماده ۱۱۱ نمی‌توانند به مدیریت عامل شرکت انتخاب شوند و همچنین هیچ کس نمی‌تواند در عین حال مدیریت عامل بیش از یک شرکت را داشته باشد تصمیمات و اقدامات مدیرعاملی که برخلاف مفاد این ماده انتخاب شده است در

مقابل صاحبان سهام و اشخاص ثالث معتبر و مسئولیت‌های سمت مدیریت عامل شامل حال او خواهد شد.»

همچنین در ماده ۱۳۵ همان قانون آمده است:

«کلیه اعمال و اقدامات مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل اشخاص ثالث نافذ و معتبر است و نمی‌توان به عذر عدم اجرای تشریفات مربوط به طرز انتخاب آنها اعمال و اقدامات آنان را غیرمعتبر دانست.»

و بالاخره ماده ۱۴۲ قانون یاد شده مقرر می‌دارد:

«مدیران و مدیرعامل شرکت در مقابل شرکت و اشخاص ثالث نسبت به تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه شرکت و یا مصوبات مجمع عمومی برحسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسئول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هر یک را برای جبران خسارت تعیین خواهد نمود.»

همانطوری که از مفاد مواد استنادی پیداست، مواد مزبور جملگی دلالت بر صحت و درستی اعمال و اقدامات مدیران در مقابل اشخاص ثالث دارد. لذا در شرایطی که قانونگذار اعمال و اقدامات مدیران فاقد شرایط و یا مدیرانی را که بدون رعایت تشریفات قانونی به این سمت انتخاب و در واقع از جایگاه قانونی برخوردار نیستند، در قبال اشخاص ثالث صحیح و معتبر دانسته، باید قائل بر این بود مدیری که از هر حیث واجد شرایط و مأذون از جانب شرکاء برای اداره امور شرکت بوده، اقدام وی به طریق اولی معتبر بوده و به عذر اینکه به تنهایی اقدام کرده نمی‌توان عمل او را باطل و بلااثر تلقی کرد، النهایه اگر از اقدام مدیری که به تنهایی اقدام کرده زبانی به شرکت وارد گردد، مدیر متخلف باید این زیان را جبران نماید و مقتضای ثبات معاملات و اعتماد و اطمینان اشخاص ثالث به شرکت و مدیران آن نیز همین است.

۵- وقتی چک به نمایندگی یا وکالت از دیگری صادر می‌شود به ویژه اگر نیاز به امضای دو یا چند نفر داشته اما فقط یکی از آنان چک را امضاء کند، این سوال مطرح شده که آیا چک مزبور اعتبار قانونی دارد یا خیر؟

آقای دکتر میرمحمد صادقی بر این عقیده هستند که هرگاه چک نیاز به امضای دو یا

چند نفر داشته باشد و یکی از آنان چک را امضاء کرده و آن را به دارنده بدهد تنها او در قبال عدم پرداخت وجه چک مسئولیت کیفری خواهد داشت چرا که وی باید به عنوان صادرکننده قبل از دادن چک به دارنده از قابل پرداخت بودن آن اطمینان حاصل کند.^۱

البته استاد ارجمند آقای دکتر میرمحمد صادقی فقط به مسئولیت کیفری امضاءکننده چک تأکید داشته و به مسئولیت حقوقی وی و شخصی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف او صادر شده اشاره ننموده و آن را به سکوت برگزار کرده است.

اما به نظر می‌رسد شناختن مسئولیت کیفری برای صادرکننده (امضاءکننده) چک ایجاد ضمانت اجرایی برای قابل وصول شدن وجه چک می‌باشد و گرنه صرف ایجاد مسئولیت کیفری برای تنها امضاءکننده در صورتی که از لحاظ حقوقی نتوان وجه چک را از امضاءکننده یا شخصی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف وی صادر شده وصول نمود کاری عبث و بیهوده خواهد بود. همچنین شناختن مسئولیت کیفری برای کسی که به تنهایی چک را امضاء کرده حداقل این نتیجه را دارد که دیگر نمی‌توان گفت مادامی که چک به امضای دو نفر از مدیران صاحب امضاء نرسیده در حقیقت عمل صدور چک به طور کامل تحقق نیافته و نمی‌تواند عنوان یک چک قانونی و معتبر را داشته باشد زیرا شناختن مسئولیت کیفری برای صادرکننده چکی که کامل نبوده و نمی‌تواند عنوان یک چک معتبر و قابل پرداخت را داشته باشد، مانند این خواهد بود که شخص را به خاطر ارتکاب عملی که کامل نبوده و عنوان وصف مجرمانه پیدا نکرده قابل مجازات بدانیم البته صرفنظر از مواردی که طبق قانون به عنوان شروع به جرم قابل مجازات هستند.

۶- از اداره حقوقی قوه قضاییه سؤال شده در صورتی که حساب جاری متعلق به دو نفر بوده و چکی که از آن حساب صادر شده فقط یکی از دارندگان حساب آن را امضاء نموده باشد آیا امضاءکننده را می‌توان به عنوان صادرکننده چک بی‌محل تعقیب کیفری نمود یا خیر؟ که اداره مذکور در پاسخ اعلام داشته است:

«چنانچه امضاءکننده چک با علم به نقص امضاء چک را جهت مراجعه به بانک به

دارنده آن تسلیم نموده باشد عملش مشمول ماده ۶ (که پس از اصلاح قانون صدور چک در سال ۱۳۷۲ به ماده ۷ تبدیل شده است) قانون صدور چک بلامحل بود محل و قابل تعقیب کیفری است.^۱

البته در سال ۱۳۷۳ نیز از اداره حقوقی قوه قضائیه سوال و پاسخ مشابه به عمل آمده است.^۲

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز فقط مسئولیت کیفری امضاءکننده را مورد تأیید قرار داده و از لحاظ مسئولیت حقوقی و لزوم یا عدم لزوم پرداخت وجه چک موضوع را مسکوت گذاشته است.

ممکن است گفته شود چون چک فاقد امضای نفر دوم است این چک از لحاظ حقوقی نسبت به نفر دوم قابل استناد نیست. نتیجه قبول نظر فوق این است که چک باید تجزیه شده و وجه آن به نسبت سهم کسی که آن را امضاء کرده قابل وصول بوده و نسبت به سهم کسی که آن را امضاء نکرده قابل وصول نباشد. مثلاً اگر وجه چک یک میلیون تومان باشد، فقط پانصد هزار تومان آن قابل وصول خواهد بود.

در پاسخ می‌توان گفت که وجه سند تجاری مانند چک قابل تجزیه نیست و باید تمام آن پرداخت شود، زیرا اگرچه چک به امضای دو نفر نرسیده اما از حساب مشترک صادر شده است النهایه کسی که چک را امضاء نکرده می‌تواند برای جبران خسارت خود به کسی که چک را منفرداً امضاء کرده مراجعه نماید در غیر این صورت شخص ثالثی که با حسن نیت چک را تحصیل کرده چنانچه نتواند تمام وجه چک را دریافت کند متضرر خواهد شد.

شایان ذکر است اگرچه اداره حقوقی قوه قضائیه مسئولیت کیفری کسی را که چک را امضاء نکرده منتفی دانسته است اما نفی مسئولیت کیفری منافات با مسئولیت حقوقی

۱. دکتر حسین میرمحمد صادقی، جرائم علیه اموال و مالکیت، چاپ دوم نشر میزان پائیز ۷۶، صفحه ۳۲۷.

۲. نظریه شماره ۷/۱۶۶۲ - ۱۳۶۰/۶/۸، یداله بازگیر، مسائل پیرامون چک در آراء قطعیته یافته دادگاهها، چاپ نشر حقوق، تابستان ۱۳۷۸، صفحه ۴۶.

ندارد به عبارت دیگر سلب مسئولیت کیفری مستلزم از بین رفتن مسئولیت حقوقی نیست. با عنایت به مراتب فوق، اسناد شرکت‌های سهامی که ناقص بوده و فاقد امضاء یک یا چند نفر از مدیران صاحب امضاء باشد، علیه شرکت سندیت دارد اما شرکت می‌تواند، خسارت خود را از مدیری که به تنهایی سند را امضاء و موجبات تضرر شرکت را فراهم ساخته مطالبه نماید زیرا مدیری که قبل از تکمیل امضاء اسناد صادره مانند چک را در اختیار دارنده قرار می‌دهد بر مسئولیت و اختیارات و محدودیت‌هایی که برای وی وجود دارد وقوف کامل دارد و چنانچه بدون رعایت حدود اختیارات و محدودیت‌ها اسناد را در اختیار اشخاص قرار دهد و اشخاص ثالث نیز با اعتماد به اختیارات مدیر مزبور اسناد را تحصیل کند نباید اعتماد اشخاص ثالث مورد سوءاستفاده قرار گرفته و به ادعای اینکه مدیران دیگر این سند را امضاء نکرده‌اند حقوق اشخاص ثالث ضایع گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی